

سهند

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگر ایران

سال اول - شماره سیزدهم

۱۷ خرداد ۱۳۹۳ - ۸ ژوئن ۲۰۱۴

سر دبیر: سهند هلق

Sahand.publication@gmail.com

ناسیونالیسم و مذہب دوروی یک سکہ اندا



سهند هر هفته شنبه ها منتشر میشود



شباهت‌های ناسیونالیسم و مذهب!

مهندس ابراهیمیر

بلوک شرق است.

(۱)

در اینجا فقط به روی چند یک از مشخصات مشترک این دو ایدئولوژی و جنبش، در نگاهشان و به رفتارشان با انسان تمرکز می‌کنیم. نگاه و رفتاری که تماماً با اهداف و نقش سیاسی و طبقاتی‌شان انطباق دارد و جز این نمی‌تواند باشد.

ناسیونالیسم و مذهب اگر چه دو ایدئولوژی متفاوت و نه الزاماً متضاد هستند اما مخصوصاً وقتی در نقش یک جنبش سیاسی ظاهر می‌شوند، هم از نقطه اهداف سیاسی و هم از نقطه نظر عملکرد و شیوه پیشبرد این اهداف و بالطبع ابعاد مشقاتی که بر بشریت تحمیل می‌کنند شباهت‌های زیادی دارند.

۱- از خود بیگانگی

مذهب و ناسیونالیسم، هر دو تجسم از خود بیگانگی انسان هستند. مظهر بیگانگی انسان از خصوصیات، توانایی‌ها، علایق و تمایلات و اختیار و اراده انسانی‌شان هستند. مذهب و ناسیونالیسم هر دو به یکسان انسان را از هویت انسانی‌اش تهی و با آن بیگانه می‌کنند و به جایش هویتی مذهبی یا ناسیونالیستی قرار می‌دهند.

هدف در این مطلب کوتاه، تحلیل تاریخی پیدایش و تکوین مذهب یا ناسیونالیسم نیست. مستقل از اینکه این دو ایدئولوژی چه از نظر قدمت تاریخی و چه از نظر نیازی که در آغاز شکل‌گیری‌شان به آن پاسخ داده‌اند تفاوت‌هایی دارند، اما مشخصاً و مخصوصاً از چند دهه آخر قرن بیست به این طرف، به مثابه دو نیروی سیاسی در کنار هم یا در رقابت باهم برای پاسخ دادن به بحران‌های حکومتی و نیاز سیاسی طبقات حاکم به خدمت گرفته شده‌اند. نمونه‌های اخیرتر و آشناتر این تشابه، نقش جنبش اسلامی در مقطع انقلاب ۵۷ و نقش جنبش ناسیونالیستی در دنیای بعد از فروپاشی

در مذهب، همه توانایی‌های انسان در موجودی خارج از انسان، ماوراء انسان و در مقابل انسان متمرکز می‌شود: موجودی که مخلوق خود انسان است اما

مقابل نقد و انتقاد و به این اعتبار اعتراض به نظم طبقاتی حاکم استفاده می‌کنند. کتاب مقدس و پیامبر و امام و آیه و پرچم و سرود و میهن و غیره مقدس قلمداد می‌شوند نه به خاطر مضامین روحانی و آسمانی و به مثابه اهدافی در خود بلکه به مثابه ابزارهایی در خدمت تحقق منافع بسیار زمینی و واقعی. این مقدسات عملاً مثل پوسته مقدس همین منافع زمینی عمل می‌کنند. کتاب آسمانی مقدس و خارج از حیطه نقد است تا آیه‌هایش در قالب شریعت منفعت سرمایه و میلیاردهای صاحب سرمایه را تأمین کند. "وطن معنوی‌ترین کلام روی زمین" قلمداد می‌شود تا کارگر معترض حق طلب که برای حرمت انسانی‌اش بپا خاسته است به نام نظم و آرامش و حرمت "معنوی‌ترین کلام روی زمین" بر سر جایش نشانده شود.

به این اعتبار جنبشی که نظم حاکم - مشخصاً ظلمی که ایدئولوژی سیاسی‌اش مذهب یا ناسیونالیسم است - را به چالش می‌کشد ناگزیر است به مقدسات مذهبی و ناسیونالیستی تعرض کند.

۳- جدایی

مذهب و ناسیونالیسم مظهر جدایی انسان‌ها از هم‌نوع خود هستند.

هر چقدر مذهب یا ناسیونالیسم بتوانند ذهن و قلب آدمیزاد را بیشتر تسخیر کند همان قدر انسان از آرمان‌های انسانی‌اش، از نیازهای انسانی‌اش و به این اعتبار از علایق و نیازهای هم‌نوعش بیگانه‌تر خواهد شد.

بیگانگی از هم‌نوع و نیازهایش هنوز ابعاد واقعی مسئله را بیان نمی‌کند. آنجا که مذهب و ناسیونالیسم در نقش یک جنبش فعال سیاسی ظاهر می‌شوند، هر دو منشأ پایان‌ناپذیری از نفرت و خصومت انسان علیه هم‌نوع خویش هستند. تولید و باز تولید کینه و نفرت و خصومت میان انسان‌ها مشغله دائمی و تعطیل‌ناپذیر مذهب و ناسیونالیسم است. در اکثر کشتارها و

به صورت خالق در مقابلش ظاهر می‌شود. قدرت و ضعف این دو رابطه معکوس دارند. هر چقدر این موجود ساخته ذهن بشر یعنی خدا توانا تر، انسان ناتوان تر؛ هر چقدر خدا مسلط تر انسان اسیر تر؛ هر چقدر خدا بزرگ تر، انسان کوچک تر؛ هر چقدر خدا آگاه تر، انسان نادان تر؛ و در نهایت انسان از نیروهای انسانی‌اش بیگانه‌تر است.

انسانی که به یمن حضور مسلط مذهب در شعورش از خود و توانایی‌هایش بیگانه شده است، نمی‌تواند انسان‌محور باشد. نمی‌تواند به خود و به قدرت انسانی‌اش، به خود و نیازهای انسانی‌اش به مثابه هدف نگاه کند. "مذهب صرفاً خورشید موهومی است که انسان تا زمانی که گرد خویشتن نمی‌چرخد، گرد او می‌چرخد." برعکسش هم درست است: انسانی که به گرد این خورشید موهوم می‌چرخد نمی‌تواند بر گرد محور انسان و نیازهای انسانی‌اش بچرخد.

ناسیونالیسم هم در قبال انسان چنین نقشی دارد. اگر چه در ناسیونالیسم خالق و مخلوق در معنای مذهبی جایی ندارد، اما ناسیونالیسم هم اختیار و اراده انسانی را در خدمت نیروهایی به زنجیر می‌کشد که همچون خالق مذهبی ماورا انسان و در مقابل انسان هستند و از این نظر دست‌کمی از قدرت قهار خدا ندارند. ناسیونالیسم بشر را مسحور و بنده بت‌هایی به نام خاک و پرچم و سرود و میهن و ملت می‌کند. بت‌هایی که انسان باید پرستشان کند. بت‌هایی که انسان در مقابلشان هیچ و پوچ است. بت‌هایی که انسان باید به خاطرشان جان و زندگی خویش را هیچ بداند و به خاطرشان جان دهد و جان بگیرد. بت‌هایی که همچون خدای مذهبی مقدس هستند و مسلط بر خودآگاهی و عقل و شعور و منطق انسانی. بت‌هایی که به تعریف باید مهم‌تر، ارزشمندتر، عزیزتر، محترم‌تر و شورانگیزتر از هر نیاز انسانی تلقی شوند.

۲- مقدسات

ناسیونالیسم و مذهب هر دو نه تنها به مثابه ایدئولوژی صاحب مقدسات هستند بلکه مخصوصاً وقتی این دو ایدئولوژی در نقش یک جنبش سیاسی ظاهر می‌شوند جایگاه مقدسات در حیات سیاسی‌شان بالاتر می‌رود. نقش ناسیونالیسم و مذهب به مثابه

ایدئولوژی توجیه جاودانه بودن نظم حاکم است اما نقش این‌ها به مثابه جنبش سیاسی فراتر از صرفاً توجیه ایدئولوژیک است. اینجا دیگر مسئله بر سر مصون داشتن نظم حاکم از نقد سیاسی و عملی، محافظت نظم حاکم از تعرض سیاسی است.

ناسیونالیسم و مذهب با مقدسات به میدان می‌ایند دقیقاً برای مقابله با نقد، هر نوع نقد نظری و سیاسی و عملی. چیزی که مقدس است ظاهراً باید مصون از نقد باشد و ناسیونالیسم و مذهب از مقدسات به مثابه سپری در



مذهب و ناسیونالیسم اگر چه هر دو با تصاویری اساطیری از خود ظاهر می‌شوند اما هر دو تماماً ایدئولوژی‌های جنبش‌های واقعی و برای اهداف سیاسی و زمینی هستند. مشخصاً در جهان معاصر که رکنش سرمایه و سرمایه‌داری است، مذهب و ناسیونالیسم چه در اپوزیسیون و چه در حاکمیت، هر دو در خدمت تداوم نظم حاکم هستند. هر دو ابزارهای ایدئولوژیک طبقات حاکم در مقابل هر جنبش و هر اعتراضی هستند که نظم حاکم را هدف می‌گیرد.

به این اعتبار، مبارزه با مذهب و ناسیونالیسم وجه مهمی از مبارزه با نظم طبقاتی حاکم است. وجه مهمی از مبارزه برای رهایی بشر از اسارت اقتصادی و سیاسی است. اگر چه رهایی کامل جامعه از مذهب و ناسیونالیسم خود تنها زمانی ممکن است که آن مناسباتی زیر و رو شود که مذهب و ناسیونالیسم را نیاز دارد و اجباراً تولید و باز تولید می‌کند.

(۲)

هم آوازی دو جنبش

مذهب و ناسیونالیسم دقیقاً به خاطر این شباهت‌های محتوایی، علی‌رغم رقابت‌های تاریخی‌شان برای تبدیل شدن به ایدئولوژی حکومتی خیلی مواقع زیر بغل هم را گرفته‌اند، همیشه هوای همدیگر را داشته‌اند و حتی باهم در حکومت بوده‌اند. ناسیونالیسم و مذهب با تمام تفاوت‌هایشان، جنبش‌های یک طبقه و یک نظم طبقاتی بوده‌اند و هستند.

در انقلاب مشروطه، ناسیونالیسم و مذهب به سازش رسیدند و انطباق قانون با شریعت بر عهده پنج مجتهد مرتجع گذاشته شد. اگر چه ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی سلطنت پهلوی بود اما اسلام شیعه دوازده‌امامی دین رسمی اعلام شد و شاه همیشه در "سایه خدا" حکومت می‌کرد.

و میدانیم که انس و الفت سیاسی این دو جنبش و دو ایدئولوژی در جریان انقلاب ۵۷ به اشکال مختلف ادامه پیدا کرد. طیف ملی - اسلامی در عروج خمینی به قدرت نقش مهمی داشت. رئیس جبهه ملی در سیمای خونین خمینی آفتابی را دید که از شرق تابیده است. رهبر حزب دمکرات از خمینی به عنوان "امام خمینی رهبر انقلاب" نام می‌برد. رادیو حزب دمکرات برنامه‌هایش را با آیاتی از قران مجید شروع می‌کرد و ده‌ها مثال می‌توان به این لیست اضافه کرد.

همین امروز چشمک زدن‌های سیاسی از هر دو سو ادامه دارد:

جنایات و قتل‌عام‌های بزرگ تاریخ امتی و ملتی و قومی علیه امت و ملت و قوم دیگری تحریک شده‌اند. در اغلب فجایع اجتماعی و سیاسی تاریخ جهان طبقاتی، به نحوی حضور مذهب یا ناسیونالیسم و یا هر دو باهم و در کنار هم را می‌توان سراغ گرفت.

از نقطه‌نظر سیاسی، تبعیض یک رکن مهم و محوری در هر دو ایدئولوژی و جنبش است. هیولای مذهب و ناسیونالیسم هر دو از اکسیژن تبعیض نفس می‌کشند. هر دو رسماً و علناً بخشی از انسان‌ها را بر بخشی دیگر برتر می‌دانند. از منظر مذهب امتی برتر است و امتی دیگر پست تر؛ و از منظر ناسیونالیسم، قوم و ملتی برتر است و قوم و ملتی دیگر پست تر.

اینجا هم مثل موارد پیش گفته، این جدایی انداختن میان انسان‌ها از نقطه‌نظر خود این دو جنبش، نقش و کارکردی مستقیماً سیاسی و طبقاتی دارد. برای مثال، تحریکات اسلام سیاسی در قدرت علیه پیروان مذاهب دیگر معمولاً برای مه آلود کردن فضای سیاسی و انحراف و یا سرکوب اعتراض به وضع موجود انجام شده است؛ و یا تحریکات ملی و میهنی در خود ایران مثلاً علیه کارگران افغانستانی چه از طرف اسلام سیاسی حاکم و چه از طرف اپوزیسیون ناسیونالیستی هم هدف جدایی انداختن میان کارگر ایران و افغانستانی و هم تشویش اذهان در رابطه با منشأ و مسبب فقر و فلاکت یعنی سرمایه‌داری اسلامی و طبقه حاکم سرمایه‌دار را دنبال می‌کند.

۴- مبارزه

اگر چه پیدایش مذهب، شکل‌گیری تبیین مذهبی جهان در ذهن بشر اساساً مربوط به شگفتی‌ها و ترس‌ها و نادانی‌های بشر از طبیعت رازآلود و ترس از نیروهای تخریب‌کننده طبیعت بوده است اما از لحظه‌ای که جامعه طبقاتی پا به عرصه حیات می‌گذارد مذهب هم راه رفتن روی پاهای طبقاتی‌اش را آغاز می‌کند. تماماً سیاسی می‌شود و نقش و عملکرد سیاسی پیدا می‌کند. بی‌دلیل نیست که علی‌رغم پیشرفت‌های شگرف دانش بشر از طبیعت، مذهب همچنان در اشکال جدیدتری هم در اذهان بخش‌هایی از جامعه به حیات خود ادامه می‌دهد و هم مهم‌تر از این در اشکال جدیدتری توسط طبقات حاکم حدادی می‌شود و به خدمت گرفته می‌شود.

پیدایش ایدئولوژی ناسیونالیستی بر خلاف مذهب، ربطی به جهل بشر در قبال طبیعت ندارد اما مثل مذهب تماماً بر تبیین وارونه از مناسبات اجتماعی و سیاسی مبتنی است. ناسیونالیسم محصول سیاسی جامعه طبقاتی است و در خدمت تثبیت نظم طبقاتی.



شخصیت‌های سیاسی شناخته شده ناسیونالیسم ایرانی هر از چند گاهی به بهانه "خطر خارجی" در دامن جمهوری اسلامی غش می‌کنند. (دو نمونه: داریوش همایون به بهانه خطر حمله نظامی گفت که ابایی ندارد در کنار جمهوری اسلامی قرار گیرد. رضا پهلوی که در سال ۱۹۸۸ در جریان توحش متقابل خمینی و صدام اعلام آمادگی کرد زیر فرمان جمهوری اسلامی به عنوان خلبان خدمت کند!)

از سوی مقابل، حالا که کفگیر اسلام به ته دیگ خورده است، می‌بینیم که چگونه مرتجع‌ترین اسلامی‌ها شاهنامه را "توحید نامه" می‌خوانند، فردوسی را "نجات‌بخش مکتب پیامبر گرامی اسلام" لقب اعلام می‌کنند، کورش را از "جنس پیامبران" می‌دانند و لوحش را دست به دست می‌کنند و چفیه بر گردن کاوه آهنگر می‌اندازند و به نام "خلیج همیشه فارس" در ارکستر

ناسیونالیسم ایرانی حضور به هم رساندند.

اما یک فرق مهم از نقطه نظر موقعیت این دو جنبش در ایران:

مذهب علی العموم و مشخصاً اسلام به یمن توحش اسلامی چه در قالب حکومت‌های اسلامی و چه در قالب جریان‌های تروریستی به عنوان یک نیروی تماماً خطرناک به حال بشر شناخته شده است. تا آنجایی که به ایران مربوط است به خاطر حیات نکبت‌بار چند دهه‌ای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی همراه اسلامش هدف جنبش اعتراضی است و در تحولات سیاسی آتی جایبی ندارد. در حالی که ناسیونالیسم هنوز در قالب اپوزیسیون ظاهر می‌شود و حتی روی نفرت مردم علیه اسلام سیاسی و موج برگشت ضد اسلامی حساب باز می‌کند.

همه این حقایق فقط یک چیز را تاکید می‌کند؛ و

آن اینکه نباید حتی یک لحظه هم از خطر ناسیونالیسم غفلت کرد. اگر جنبش ناسیونالیستی به همان اندازه جنبش اسلامی به حال آرمان‌های انسانی مضر و خطرناک است اما یکی در حکومت است و دیگری می‌خواهد به حکومت برسد. یکی علناً مورد تعرض جنبش اعتراضی است و دیگر در متن این تعرض می‌خواهد جا باز کند. درست است که سد و مانع سیاسی همین امروز در مقابل آینده‌ای آزاد و برابر جمهوری اسلامی با ایدئولوژی اسلامی‌اش است؛ اما ناسیونالیسم از همین الآن ساختن خاک ریزهای بعدی در مقابل رهایی مردم را آغاز کرده است. ناسیونالیسم خیز برداشته است تا آزادی از حکومت اسلامی را در سحرگاه آزادی و در همان محل تولدش دفن کند. دقیقاً به این دلیل، در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نباید از مبارزه با ناسیونالیسم حتی یک لحظه غافل شد. *



کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری: کارخانه ذوب آهن اردبیل تعطیل و ۲۷۵ کارگر بیکار شدند!

تشکیل مجمع عمومی کارگران و تصمیم برای مبارزه متحدانه حول خواسته‌هایشان مهمترین اقدامی است که کارگران باید انجام دهند. تجربه مبارزات در سایر مراکز کار نشان می‌دهد که در صورت اقدامات منظم و پیگیرانه، کارگران قادر خواهند بود که کارفرماها را به عقب نشینی واداشته و خواسته‌هایشان را متحقق کنند.

تجمع کارگران در مقابل اداره کار و استانداری اردبیل به‌مراه خانواده هایشان باید بصورت منظم و پیگیرانه صورت گیرد تا کارگران به خواسته‌هایشان برسند. تنها قدرت کارگران در برابر سرمایه داران و رژیم اسلامی حامی شان، اتحاد و مبارزه است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۹۳ برابر با ۴ ژوئن ۲۰۱۴

کارخانه ذوب آهن اردبیل در ۱۲ خرداد تعطیل و ۲۷۵ کارگر این کارخانه بیکار شدند. کارگران ۴ ماه حقوق معوقه دارند و علاوه بر این عیدی و پاداش آنها بوسیله مدیریت کارخانه پرداخت نشده است "کارگران تا کنون در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و سایر مزایا، بارها در مقابل اداره کار شهرستان اردبیل تجمع کرده و خواهان رسیدگی به مشکلات خود شده اند"

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری از همه کارگران اخراجی این کارخانه می‌خواهد که برای دریافت کامل حقوق‌های معوقه و بیمه بیکاری دست به اقدام با برپایی مجمع عمومی شان متحدانه دست به مبارزه و اعتراض بزنند.

ناسیونالیسم در برابر انسانیت

صیب بکنار



۱. ملت، نژاد، نوع انسان

مختلف بشری وجود داشته باشد، تک تک انسان‌ها به راحتی آب خوردن قادر به یادگیری و اقتباس و پراتیک تمام کارهایی هستند که هر یک از گروه‌های مختلف انسانی انجام می‌دهند. حقیقت آشکار پیش چشم ما این است که غیر از رنگ پوست و شکل چشم و بینی و امثال آن، هیچ تفاوت و تمایز و اختلاف قابل توجهی بین انسان‌های منتسب به اقوام و قبایل و ملیت‌های مختلف وجود ندارد. انسان تنها یک نوع یا گونه دارد و تفاوت‌های نژادی به لحاظ زیست‌شناسی و اجتماعی در حدی نیست که نژادهای مختلف را به انسان نسبت دهیم. این را هم اضافه کنم که حتی صفات بیولوژیکی مثل رنگ پوست و شکل چشم هم طی اعصار و قرون تغییر کرده و امروز با نزدیکی محیط کار و زندگی و با آمیزش بین گروه‌های مختلف انسانی تفاوت‌های گروهی و نژادی بیشتر از هر زمان دیگر از میان برداشته می‌شوند.

۲. تاریخ مختصر ناسیونالیسم

پدیده ناسیونالیسم از یک طرف ریشه در اتحادها و کشمکش‌های تاریخی بشر از گروه‌های اولیه تا به امروز دارد، اما از طرف دیگر یک پدیده اخیر است که اواسط قرن هیجده میلادی در اروپا شروع می‌شود. اروپا و آمریکا در این دوره بیشتر از "ستی استیت‌ها" یا دولت‌های شهری تشکیل شده بود که در آن یک شهر یا منطقه یا ایالت توسط یک لورد یا ارباب کنترل می‌شد. ملت‌سازی یا کشور سازی در این دوره در حقیقت یک حرکت به سمت متحد کردن این دولت‌های شهری و قرار دادنشان در یک چهارچوب بزرگ‌تر بنام یک کشور بود و از این نظر یک حرکت به رو به جلو بود. این حرکت البته زاده ذهن روشنفکران نبود بلکه شرایط عینی زندگی مثل پیشرفت علم و تکنولوژی، نیاز به مبادله کالا یا بازار و نیاز به یک استاندارد آموزش واحد بود که نیاز به زبان واحد و کشور واحد را ضروری می‌کرد.

با پیوستن دولت‌های شهری به همدیگر در اروپا و آمریکا و پدید آمدن کشورهای قوی، ما با پدیده "کولونیالیسم" یا "استعما" مواجه شدیم که در آن کشورهای قوی تر کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را یا به تصرف خود در می‌آوردند و یا نظام سیاسی و اجتماعی آن را تحت کنترل خود در می‌آوردند. این استعمار یا امپریالیسم خود جلوه یا بروزی از ناسیونالیسم بود و مقاومت و نبرد کشورهای ضعیف‌تر در برابر هجوم امپریالیسم جلوه دیگری از ناسیونالیسم بود. مقاومت در برابر تهاجم یا نفوذ آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره تحت نام فلان کشور یا ملت، مثلاً کشور یا ملت الجزایر یا فیلیپین، صورت می‌گرفت. عنصر و محوری که مردم یک منطقه را به هم وصل

انسان‌ها به دنبال تکاملشان از میمون در آفریقا، در پی حیات و ملمات در دسته‌ها و گروه‌های متفاوت به مناطق مختلف زمین مهاجرت کردند و این گروه‌های اولیه به اضافه محیط‌زیست‌های مختلف مهر خود را بر زندگی آن‌ها زد. هر گروهی، بنا به داده‌های طبیعی و ظرفیت فیزیکی و ذهنی گروه اولیه، در گوشه‌ای از کره زمین شروع به فعالیت و زندگی کرد و زبان و فرهنگ و سنت و باورها و تمدن و تاریخ و قبیله خاص خود را پی نهاد. تلاش برای بقا و بهبود زندگی در شرایط سخت دوران‌های اولیه بشر این گروه‌ها را در کنار یا مقابل هم قرارداد و این تلاش‌ها و کشمکش‌ها تاریخ بشر را به وضعیتی رسانده است که ما امروز با آن روبرو هستیم.

محیط‌زیست و جغرافیای طبیعی سیاسی انسان‌ها، در یک سطح ماکرو، به حدود ۱۹۵ کشور تقسیم شده است. مجموعه انسان‌هایی که در محدوده یک کشور زندگی می‌کنند ملت نامیده می‌شود. هر کدام از این ملت‌ها معمولاً از چندین یا ده‌ها واحد کوچک‌تر تشکیل شده‌اند که قبیله، قوم، خلق، یا حتی ملت نامیده می‌شوند. این واحدهای کوچک‌تر معمولاً به پدیده نژاد مربوط می‌شوند و در برخی تحلیل‌ها اقوام یا قبایل مختلف نژادهای مختلف بشری نامیده می‌شوند. نژاد در علم زیست‌شناسی به واحدهایی کوچک‌تر از نوع یا گونه اطلاق می‌شود. نوع یا گونه واحد تعریف انواع مختلف موجودات زنده است و عنصر اصلی تعریف گونه این است که اعضای آن قادر به تولیدمثل با همدیگر هستند. نوع یا گونه انسان "همو ساپینس" است که برای تمام انسان‌های روی زمین مشترک است و نژادهای مختلف انسان مثل سفید و سیاه و آریایی و هندی و چینی و آذری و کرد و عرب و سرخ‌پوستان آمریکا و ... تعریف مشخص علمی ندارند. تفاوت‌های ژنتیک و آناتومیک و بیولوژیکی بین نژادهای مختلفی که به گونه انسان نسبت داده می‌شود در حدی نیست که به طور علمی متمایز از هم باشند.

مطالعه تاریخ بشر یک چیز مهم در رابطه با شباهت‌ها و اختلافات نوع بشر به ما می‌آموزد: هر درجه تمایز و اختلافی که در زبان و فرهنگ و تمدن و تاریخ و سنن و نیاکان و داستان‌ها و شکل چشم و رنگ پوست و غیره بین انسان‌های منتسب به گروه‌ها یا اقوام و یا قبایل یا نژادها یا ملیت‌های

و رشد و نمو و تعالی و تکامل انسان مهم و لازم است از یک عرب و آمریکایی و اسرائیلی و فارس جدا و متمایز نمی‌کند.

از طرف دیگر، تفاوت بین یک کارگر آذری با یک سرمایه‌دار آذری، یک کارگر فارس با یک سرمایه‌دار فارس، یک کارگر آمریکایی با یک سرمایه‌دار آمریکایی این قدر فاحش و آشکار و روشن و بزرگ و عمده و اساسی و مهم است که نیازی به توصیف و توضیح نیست. هر کارگر یا بیکار یا زحمتکش یا فقیری در ایران که به آذری و کرد و عرب و فارس و بلوچ و ترکمن و گیلکی و رشتی و تهرانی و تبریزی و ... آریایی منتسب هست به خوبی می‌داند که زندگی خودش و فرزندانش و عزیزانش با زندگی یک سرمایه‌دار از همان کشور و ملت و قوم و نژاد و شهر و رنگ و غیره از زمین تا آسمان فاصله دارد و متفاوت است. می‌داند که سرمایه‌دار هم ملیت و هم قوم و هم کشور و هم شهر او به غذا و پوشاک و خانه و تفریح و آموزش پرورش و طب و مسافرت و پول و قدرت و ارج و قرب و موقعیت و ... بهتر و بالاتر و متفاوت تری دسترسی دارد، می‌داند که این‌ها مسائل و پدیده‌های مهم و اساسی و قابل توجه برای خود و فرزندان او و عزیزان او هستند و می‌داند که او و کارگران دیگر (هم سرنوشتان او) کار و درد و رنج و خستگی و خطر را متحمل می‌شوند اما از چیزهای خوب زندگی مثل غذا و پوشاک و منزل و ... محروم هستند. اما تعداد کسانی که در آذربایجان و تهران و آمریکا و اسرائیل و مصر به این حقیقت ساده و روشن آگاهی داشته باشند و آن را چراغ راه اندیشه و تحلیل و موضع سیاسی و عمل خود قرار داده باشند خیلی زیاد نیست. چرا؟

چرا ناسیونالیسم هنوز هست و نفوذ دارد؟

ناسیونالیسم مثل مذهب یک پدیده ارثی هست که انسان از خانواده و محیط و شهر و کشور و آموزش پرورش خود به ارث می‌برد. همان طور که در بدو تولد به گوش یک تبریزی نجوا می‌کنند که تو یک "مسلمان" هستی، همچنین به ذهن تازه و کودکانه او تزریق می‌کنند که تو یک "آذری" هستی. همان طور که به او می‌گویند لعنت بر عمر و ابوبکر و یزید و مسیحی و یهودی و زرتشتی و غیره، به او می‌گویند لعنت بر فارس و کرد و عرب و آمریکائی و غیره. از طرف دیگر، دولت و نیروهای سیاسی و اجتماعی کلی پول و امکانات خرج می‌کنند تا کسی که در کردستان متولد می‌شود خود را "کرد و ایرانی و مسلمان" بداند و این چیزها را به عنوان هویت خود به رسمیت بشناسد. البته در دنیای واقعی هم همین دولت‌ها و نیروهای قدرتمند سیاسی دائماً در حال کشمکش و جنگ و تجاوز و تهاجم به همدیگر هستند تا هویت‌های ملی و قومی و کشوری را جاودانه کنند. هر جنگی و تهاجمی و کشتاری که بین "اقوام و ملت‌ها" صورت می‌گیرد از یک طرف اختلافات و کشمکش‌ها و نفرت‌های قومی و ملی تاریخی را زنده می‌کند و از طرف دیگر مبنا و مرجعی می‌شود برای اختلافات و کشمکش‌ها

می‌کرد تا در برابر تهاجم یا نفوذ کشورهای امپریالیستی مقاومت یا نبرد کنند ملت یا کشور بود. به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی مناطق تحت کنترل آن شروع به جدا شدن یا مستقل شدن کردند. این یک حرکت در جهت تکه‌پاره کردن یک کشور یا امپراتوری بزرگ بود. این حرکت‌های استقلال طلبانه جلوه یا بروز دیگری از ناسیونالیسم بود. در مجموع ما به سه شکل بروز ناسیونالیسم مواجه هستیم: امپریالیسم، کشور یا ملت، قوم.

دعوا بر سر چیست؟

تمام اتحادها و کشمکش‌های افراد و گروه‌های انسانی، هم به طور تاریخی و هم امروز، ریشه در شرایط و روابط مادی و عینی و اقتصادی دارند. در دنیای امروز ما که سرمایه‌داری بر کل جهان حکومت می‌کند دعوی اصلی بر سر کار اضافه یا ارزش اضافه است. دنیای سرمایه‌داری تقسیم‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های انسان‌ها را بسیار ساده کرده است: انسان‌ها در دنیای سرمایه‌داری به یک اقلیت بسیار اندک سرمایه‌دار که وسایل تولید را در اختیار خود دارند و به یک اکثریت بسیار عظیم (۹۹ درصد) کارگر تقسیم می‌شود که تنها راه زندگی برایشان فروختن نیروی کار خود به اقلیت سرمایه‌دار است. بشر برای زنده ماندن نیاز به تولید مواد لازم برای زندگی دارد، ولی در جامعه سرمایه‌داری وسایل تولید (تکنولوژی و ماشین‌های لازم برای تولید)، مواد اولیه لازم برای تولید و امکانات و منابع طبیعی تماماً در دست اقلیت سرمایه‌دار است. در حقیقت اکثریت عظیم ۹۹ درصدی توسط اقلیت کوچک یک درصدی به گروگان گرفته شده‌اند: یا مجبورند برای اقلیت کار کنند یا از گرسنگی و سرما و بیماری می‌میرند. شرایط و قرارها و قراردادهای کار توسط اقلیت سرمایه‌دار تعیین می‌شود و طوری تعیین می‌شود که کارگر علاوه بر تولید ارزش مزدی که از سرمایه‌دار می‌گیرد، مقدار زیادی هم ارزش اضافه تولید می‌کند که جیب سرمایه‌دار می‌رود. دعوا بر سر وجود و میزان این ارزش اضافه است.

اگر نگاهی به تشابهات و اختلافات و کشمکش‌های انسان‌ها بر سر ناسیونالیسم یا ملیت یا قومیت از یک طرف و بر سر اختلاس ارزش اضافه از طرف دیگر بی‌اندازیم متوجه می‌شویم که اولی این قدر بی‌مقدار و کوچک و کم اهمیت و نا لازم و ساختگی و دروغین است که وجودش مایه تعجب است. اگر یک انسانی که در "کشور ایران" به "قوم یا ملت آذری" منتسب می‌شود تشابهات و تفاوت‌های خود را با یک انسانی که در "کشور ایران یا آمریکا یا مصر یا اسرائیل" به "قوم یا ملیت فارس و آمریکائی یا عرب یا یهود" منتسب می‌شود مقایسه کند به راحتی و به روشنی متوجه خواهد بود که هیچ تفاوت قابل توجهی بین خود و آن انسان دیگر وجود ندارد. اینکه دوست آذری ما "زبان و فرهنگ و سنت و قهرمانان و رقص و موسیقی و رنگ و شکل و تاریخ و ..." آذری دارد او را در هیچ زمینه‌ای که برای زندگی

و نفرت‌های بیشتر.

جامعه طبقاتی امروز که سرمایه‌داری هست، طوری عمل می‌کند که هم سران ناسیونالیست قوم یا ملت حاکم (شوونیست‌ها) و هم سران ناسیونالیست قوم یا ملت محکوم، از وجود و ادامه و بالا گرفتن اختلافات و نفرت‌ها و کشمکش‌های و جنگ‌های قومی و ملی نفع اقتصادی و سیاسی می‌برند. به همین خاطر هم به طور نقشه مند و فکر شده به اختلافات و نفرت‌ها و جنگ‌های قومی و ملی دامن می‌زنند. هویت قومی و ملی، نفرت قومی و ملی، اختلافات قومی و ملی، جنگ‌های قومی و ملی و تقسیم‌بندی‌های قومی و ملی همه پدیده‌هایی ساختگی هستند تا سران ناسیونالیست فرادست و فرودست موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند یا آن را گسترش دهند.

هیچ چیز طبیعی و ذاتی و درونی در باره ناسیونالیسم وجود ندارد. هیچ چیز ذاتی در باره اینکه انسانی که در تبریز متولد و بزرگ شده و به زبان آذری صحبت می‌کند خود را متفاوت از انسانی بداند که در تهران یا سنندج یا اهواز متولد و بزرگ شده است و از او نفرت داشته باشد وجود ندارد. هیچ چیز طبیعی و ذاتی و درونی در باره اینکه یک انسان منتسب به آذری یا کرد یا فارس یا انگلیسی یا عرب یا اسرائیلی پدیده‌هایی مثل "زبان و فرهنگ و سنت و تاریخ و نیاکان و داستان‌ها و قهرمانان و رقص و موسیقی" را مهم‌تر و اساسی‌تر از "غذا و منزل و پوشاک و طب و آموزش و تفریح و مسافرت و علم و تکنولوژی" ارزیابی کند وجود

ندارد. تاریخ ملیت و قومیت هر چه باشد، امروز ملیت و قومیت پدیده‌هایی تماماً مصنوعی و ساختگی و دروغین هستند که برای بقا و ادامه و گسترش نظام نابرابر طبقاتی و استثمار اکثریت عظیم انسان‌ها توسط یک اقلیت مفت خور تدارک دیده شده‌اند.

هر انسان آزادیخواه و برابری طلب امروز در برابر هویت ارتجاعی و ضد انسانی ملی و قومی هویت طبقاتی و انسانی را قرار می‌دهد. هویت طبقاتی هم یک هویت اصیل و قائم به ذات نیست و به طبیعت و ذات انسان بر نمی‌گردد، اما هویتی هست که مسائل اساسی و مهم و عینی به انسان تحمیل می‌کنند. اکثریت عظیم ۹۹ درصدی برای رهایی از قفس گروگان‌گیری و استثمار و فقر و بدبختی و گرسنگی و بی‌آیندگی چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را به عنوان یک طبقه سیاسی و اقتصادی در برابر یک اقلیت مفت خور سرمایه‌دار مجهز کند. هویت طبقاتی یک امر و مسئله و پدیده لازم برای پایان دادن به تمام هویت‌های غیر اصیل و غیرانسانی و ضد انسانی هست. هویت طبقاتی حلقه واصل بین هویت‌های کاذب و ساختگی و ضد انسانی مثل هویت مذهبی و هویت ملی و هویت قومی و رسیدن به یک هویت واقعی و اصیل و انسانی و جهان‌شمول است. هویت قومی و ملی و مذهبی پدیده‌های ارتجاعی و ضد انسانی هستند که تنها با تکیه بر هویت طبقاتی می‌توان از اسارت آن‌ها رهایی یافت و به هویت انسانی رسید.

۹۹ درصدی‌ها، کارگران، بیکاران، زحمتکشان، اقشار تحت ستم‌های مختلف قومی و مذهبی و جنسیتی همه در اتخاذ هویت طبقاتی دینفع هستند و همه باید علیه هویت‌های کاذب ملی و قومی و مذهبی باشند. ما کارگر ترک و کرد و مسلمان و سنی و شیعه نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم.*



از لابه لای اخبار

مصطفی کوهنر



کرایه اتوبوس‌های تبریز افزایش نمی‌یابد، مصوبه شورای شهر رد شد

اگر این جمعیت دست به اعتراض بزند، حکومت یارای مقابله با آن را ندارد. به همین خاطر فعلاً مجبور شده‌اند که تا اطلاع ثانوی در برابر مردم عقب بنشینند. مردم تبریز در این ماجرا ثابت کردند که اگر بخواهند می‌توانند در مقابل سیاست‌های حکومت ایستادگی کرده و حکومت را به عقب برانند. مردم تبریز از همین حالا باید در فکر تدارک اعتراض و مبارزه گسترده‌تر برای جلوگیری از طرح دوباره افزایش احتمالی کرایه اتوبوس‌ها توسط شورای شهر و باندهای گرد آمده در شهرداری باشند.*

قطار شهری تا اطلاع ثانوی نیاز به تجدیدنظر دارد.

معنای عملی این توجیحات چیزی جز عقب‌نشینی و پس گرفتن طرح افزایش کرایه اتوبوس‌ها نیست. هر توجیهی که مقامات استانی در باره قصدشان مبنی بر راکت گذاشتن افزایش کرایه اتوبوس‌ها بی‌اورند، شکی نیست که ترس حکومت از آغاز اعتراضات مردم به افزایش کرایه اتوبوس‌ها در تبریز بانی و باعث این عقب‌نشینی بوده است. حکومت و مقامات استانی رژیم ناچار شده‌اند بفهمند که افزایش کرایه اتوبوس‌ها بازی با آتش است. خود حکومت می‌گوید روزانه صدها هزار نفر با اتوبوس جابجا می‌شوند.

کرایه اتوبوس‌ها فعلاً تا اطلاع ثانوی کنار گذاشته شده است.

سایت "امید تبریز" در گزارشی در این باره نوشته است: کرایه اتوبوس‌های تبریز افزایش نمی‌یابد. مصوبه شورای شهر رد شد. این سایت در ادامه نوشت: با وجود تصویب دو فوریت لایحه افزایش نرخ کرایه‌های اتوبوس توسط شورای شهر تبریز، فرمانداری اجرایی شدن این طرح را تا اطلاع ثانوی متوقف کرد. سایت مذکور علت این تصمیم را به این شکل توجیه کرده است: "با استناد به بخشنامه معاون عمران و توسعه امور شهری و روستایی وزارت کشور مبنی بر خودداری از هر گونه افزایش نرخ کرایه اتوبوس و

هفته گذشته مقامات رژیم در تبریز اعلام کردند که قصد افزایش ۳۰ تا ۳۵ درصدی کرایه اتوبوس‌ها را دارند. با پخش این خبر اعتراض مردم به افزایش کرایه‌ها بالا گرفت و کاملاً محسوس بود. نتیجه فشار این اعتراضات باعث شد که شورای شهر با باندهای شهرداری به افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصدی کرایه به توافق برسند. در این مورد کمیته آذربایجان هفته گذشته اطلاعیه‌ای صادر کرده بود. در تازه‌ترین خبر پیرامون موضوع افزایش کرایه اتوبوس‌ها، سایت‌های حکومتی این هفته خبر دادند که موضوع افزایش

شهرستان ۲۵۰ هزار نفری مرند یک بیمارستان ۶۰ ساله دارد

شهر ساخته شود. مقامات رژیم بعد از هفت سال، اعلام کردند که این بیمارستان افتتاح شده است. در همین رابطه و در باره این بیمارستان تازه‌ساخت مورد ادعای رژیم، رسانه‌های حکومتی گزارش دادند که این بیمارستان پس از هفت سال افتتاح شد اما روز بعد درهای آن به روی مردم بسته و پس از آن تا به امروز این بیمارستان به دلیل نبود تجهیزات بیمارستانی تعطیل و به روی مردم بسته است. در پاسخ با اعتراضات مردم مسئولین و مقامات استانی رژیم بی‌شرمانه گفته‌اند که بودجه نداریم و وزارت بهداشت قرار شده است در این باره اقدام نماید. وضعیت بیمارستان‌ها در اکثر نقاط ایران کم و بیش شبیه هم هستند. در این میان وزارت بهداشت ادعا می‌کند هر ساله صدها میلیارد تومان برای احداث بیمارستان

مردم شهرستان مرند نسبت به وضعیت اسفناک بیمارستان این شهر و بی‌توجهی مسئولان رژیم به این موضوع معترض‌اند. شهر ۲۵۰ هزار نفری مرند یک بیمارستان ۶۰ ساله دارد. رسانه‌های رژیم در باره وضعیت این بیمارستان نوشته‌اند: دستگاه‌های مطبوع سازی هوای داخل بیمارستان رازی، وضعیت نا بسمان کمد اتاق‌ها، نبود کولر یا حتی پنکه برای جلوگیری از گرمای شدید و توره‌های پاره پنجره‌های بیمارستان و ... تنها از کوچک‌ترین مشکلات این بیمارستان بودند که بیماران از آن‌ها گله‌مند بودند که این اوضاع و احوال ما را یاد بیمارستان‌های زمان جنگ که در فیلم‌ها نشان می‌دهد انداخت؟!

لازم به توضیح است که در دوره احمدی‌نژاد قرار بود یک بیمارستان در این



هزینه می‌کند. در این میان باندهای حکومتی رنگارنگ رژیم در عرصه ساخت و ساز با گرفتن پول‌های هنگفت وارد این عرصه پرسود می‌شوند. میلیاردها تومان پول را رسماً و علناً بالا کشیده و طرح‌ها را نیمه‌تمام رها می‌کنند. بیمارستان تازه افتتاح شده مرند نیز این وضعیت را دارد. حکومت دزدان و قاتلان مسئول این وضعیت اسفناک و بی امکاناتی بیمارستان‌ها می‌باشد.*

اجرای طرح "شناسایی سکونتگاه‌های غیررسمی" در شهرستان بناب

برابر این تعرض شهرداری و باندهای حکومتی علیه محل سکونت کارگران و مردم فقیر در این مناطق، باید اعتراض سازمان داد. کارگران و خانواده‌هایشان به همراه مردم شریف شهرستان بناب به هر طریقی که می‌توانند باید به یاری این مردم شتافته و اجازه خراب کردن خانه‌های مردم توسط شهرداری را ندهند. در محلات حاشیه شهرها نیز باید هسته‌های محلات و جمع‌های مردم و جوانان برای مقابله با عوامل شهرداری و حکومت شکل گرفته و دست به اعتراض و مبارزه برای ماندن و سکونت دائم در این مناطق شوند. باندهای شهرداری و نیروی انتظامی باید بدانند که در صورت جرئت آغاز این طرح، با مقاومت و مبارزه مردم روبرو خواهند شد. از همین حالا باید دست به دست هم داد و در برابر این سیاست کثیف حکومت ایستاد. برخورداری از مسکن مناسب با امکانات خوب و استانداردهای بالا حق این مردم می‌باشد. اگر قرار باشد بهبودی در وضعیت اسکان مردم محروم این مناطق که همیشه مورد تعرض باندهای حکومتی قرا داشته‌اند، صورت بگیرد، فقط و فقط به زور مبارزه و اتحاد مردم میسر است. مرد شهرستان بناب نباید مردم ساکن این مناطق را تنها بگذارند. باید به حمایت از حق ماندن و سکونت این مردم در خانه‌هایشان دفاع کرد و جلوی تخریب خانه‌های مردم را گرفت.*

هفته گذشته فرماندار بناب اعلام کرد که "سکونتگاه‌های غیررسمی" را بر خواهد چید. در همین رابطه شهرداری بناب با صدور اطلاعیه‌ای به ساکنان این مناطق هشدار داده و تهدید کرده است که با ساکنان این مناطق برخورد خواهد کرد.

اما این "سکونتگاه‌های غیررسمی" چه بوده و چه کسانی در این مکان‌ها زندگی می‌کنند؟ این مکان‌ها عمدتاً در حومه و حاشیه شهرهای بزرگ و محل سکونت هزاران کارگر و مردم فقیر می‌باشند که توانایی تهیه مسکن مناسب را ندارند. گرانی مسکن، دستمزدهای پایین، هزاران نفر را محکوم به زندگی در حاشیه شهرها بدون هیچ امکانات زیستی کرده است. در این وضعیت مردم فقیر برای دست و پا کردن یک چهاردیواری با هزار درد و رنج، به هر دری می‌زنند تا بلکه امکان سکونت لاقل در حاشیه شهرها را داشته باشند. مافیای شهرداری و ادارجات مسکن و باندهای سرکوبگر نیروی انتظامی مدام به این مناطق به بهانه‌های مختلف حمله کرده و به جرم نداشتن "مجوز ساخت" خانه‌های این مردمان فقیر را خراب کرده و هزاران نفر را آواره می‌کنند. اطلاعیه فرمانداری بناب نیز در نظر دارد اگر بتواند این سیاست را در باره حاشیه‌نشین‌های این شهر به اجرا بگذارد. در



مشخصات ماهواره هات برد:
فرکانس ۱۱۲۰۰ - اف ای سی ۶/۵ عددی
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
شبکه negah e shoma

تلویزیون کانال جدید در سایت
GLWIZ زیر اسم NEGAH E
SHOMA نیز قابل مشاهده است.
WWW.GLWIZ.COM

برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

تهیه کننده و مجری: محسن ابراهیمی

هر هفته شنبه‌ها

۹ تا ۱۱ شب تهران ۶:۳۰ تا ۸:۳۰ اروپای مرکزی